



The Problem of Evil and Monotheistic Horizons Ahead

ARTICLE INFO

Article Type

Original Research

Authors

Qorbani Q.*

Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran

How to cite this article

Qorbani Q. The Problem of Evil and Monotheistic Horizons Ahead. *Philosophical Thought*. 2022;2(3):191-207.

ABSTRACT

The monotheistic tradition, especially in Abrahamic religions, emphasizes the belief in an omnipotent, omniscient, purely benevolent, just and wise God. Such a view is threatened by various forms of evil-beliefs, and if logical and convincing answers cannot be given to it, it is a serious threat to the tradition of monotheism. In this article, it is shown that due to the presence of the infinite God's activity on one side of the equation of the problem of evil, the most logical solution is to use the total of possible answers in a combined and unified way, because the combination of the existing ways brings closer to the answer and is more convincing in this context. Therefore, while paying attention to the differences between the metaphysical, natural and moral evils from each other, combining answers such as the relativity of evil, evil as a necessity of human free will, seeing evil as a punishment for human sins, evil as the cause of human spiritual excellence, and seeing the world of the hereafter and the importance of the eternal perspective are needed as the final manifestation of the evil philosophy.

Keywords Monotheism; the Logical Problem of Evil; the Evidential Problem of Evil; Human Being; God



CITATION LINKS

[Adams MM; 1986] Redemptive suffering: A christian solution to the problem of evil [Alston WP; 1991] The inductive from evil and the human cognitive condition [Boethius AMS; 1969] The Consolation of Philosophy [Helli H; 1975] DALA'EL AL-SEDGH [Hick J; 1997] The philosophy of religion [Koleini M; 1943] Kafi Principles [Majlesi MB; 1982] BAHAR AL-ANVAR [Motahari M; 1993] Justice of God [Peterson ML, Hasker W, Reichenbach B, Basinger D; 1997] Reason and religious belief: An introduction to the philosophy of religion [Peterson ML; 1998] God and evil: An introduction to the issues [Plantinga A; 1977] God, freedom and evil [Plantinga A, Mackie JL, Hick J; 1995] Philosophical words [Pourmohammadi N, Salehi SMH, Khosravani M, Haqqani Fazl M; 2019] About evil: Translation of selected articles in philosophy and theology of evil; traditional theology [Rowe W; 1979] The problem of evil and some varieties of atheism [Sheykh Mofid; 1993] TASHIH ETEGHADAT AL-EMAMIEH

*Correspondence

Address: Kharazmi University, South Mofatteh Street, Tehran, Iran. Postal Code: 1571914911
Phone: +98 (21) 86072789
Fax: -
godratullahqorbani@khu.ac.ir

Article History

Received: May 5, 2022

Accepted: August 21, 2022

ePublished: September 19, 2022

مساله شر و افق‌های پیش روی خداباوری توحیدی

قدرت‌اله قربانی*

گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

چکیده

سنت خداباوری توحیدی، به‌ویژه در ادیان ابراهیمی، بر اعتقاد به خدایی قادر مطلق، عالم کل، خیرخواه محض، عادل و حکیم تاکید دارد. چنین دیدگاهی توسط اشکال گوناگون شریاوری تهدید می‌شود و در صورتی که نتوان پاسخ‌های منطقی و متقاعدکننده به آن داد، تهدید جدی سنت خداباوری توحیدی است. در این مقاله نشان داده می‌شود که به واسطه حضور فاعلیت خدای نامتناهی در یک طرف معادله مساله شر، منطقی‌ترین راهکار استفاده از مجموع پاسخ‌های ممکن به شیوه ترکیبی و تلفیقی است، زیرا تلفیق راه‌های موجود موجب تقرب به پاسخ متقاعدکننده‌تر در این زمینه است. براین اساس، ضمن توجه به تفاوت‌های شرور مابعدالطبیعی، طبیعی و اخلاقی از یکدیگر، ترکیب و تلفیق پاسخی چون نسبی‌بودن شرور، شرور لازمه اختیار انسان، تلقی شر به عنوان کیفر گناهان آدمیان، شرور عامل تعالی معنوی انسان، تلقی جهان آخرت به عنوان مکان تجلی نهایی فلسفه شرور و اهمیت منظر سردمی به مساله شر مورد نیاز است.

کلیدواژگان: سنت خداباوری، مساله منطقی شر، شر قرینه‌ای، انسان، خدا

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۳۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

*نویسنده مسئول: qodratullahqorbani@khu.ac.ir

آدرس مکاتبه: دانشگاه خوارزمی، خیابان مفتح جنوبی، تهران، ایران

تلفن: ۰۲۱۸۶۰۷۲۷۸۹؛ فکس: -

مقدمه

سنت خداباوری توحیدی به‌ویژه در ادیان الهی به خدایی قادر مطلق، عالم کل، خیرخواه محض، عادل و حکیم معتقد است؛ خدایی شخص‌وار که بندگان خود را دوست دارد و خواهان خیر و سعادت آنهاست. چنین خدایی که آفریدگار مخلوقات خویش است، به طرق مختلف زمینه‌های دستیابی به سعادت و کمال را برای فرزندان زمینی خود فراهم ساخته است و تقرب یا تشبه به الوهیت را غایت نهایی خلقت آنها قرار داده است. از سوی دیگر، خدای سنت خداباوری، به‌ویژه در شکل توحیدی آن هم بر آفرینش انسان‌ها با داشتن موهبت اختیار تاکید دارد و هم قانونمندی‌ها و قواعد خاص حاکم بر عالم طبیعت و کل نظام هستی را به ما معرفی می‌کند. از دو ویژگی اخیر، مساله و در واقع معضل ظاهراً پیچیده شرور ایجاد می‌گردد، چه شرور طبیعی، که ظاهراً نتیجه قانونمندی‌ها و ساختارهای خاص نظام عالم هستند و چه شرور اخلاقی، که نتیجه طبیعی اعطای موهبت اختیار به انسان از سوی خدای سنت خداباوری توحیدی است. اهمیت و پیچیدگی این معضل زمانی بیشتر می‌شود که آدمی با اتکای بر عقل بشری خود در کشف اسرار برخی شرور طبیعی و اخلاقی توفیق چندانی ندارد؛ و چه بسا میزان وسیع کمی و کیفی چنین شروری و دهشتناکی و شدت مهیب آنها انسان را در اعتقاد به خدای مهربان، عادل، حکیم، خیرخواه و قادر دچار تردید و تزلزل می‌سازد؛ از این جهت که خدایی با چنین صفات زیبا و دل‌انگیز، چگونه روا می‌دارد فرزندان زمینی او به مقدار نامحدود و شدت بسیار دچار شرور مختلف اخلاقی و طبیعی گردند؟ در واقع تصور خدایی مهربان و دوستدار فرزندان زمینی خود با شدت و کمیت شروری که این فرزندان، ظاهراً از سوی همین خدا متحمل می‌شوند، چندان با عقل بشری و اعتقادات خداپارانه توحیدی سازگار نیست؛ بلکه بایستی احتمالا، یا در ماهیت و کارکرد صفات مطلق چنین خدایی بازاندیشی کرد یا تسلیم دیدگاه‌های الحادی درباب انکار خدا شد. این مساله، چالش بسیار مهمی است که آینده سنت

خداباوری توحیدی را به طور جدی تهدید می‌کند، ضمن اینکه رویکردهای جدید علمی و فلسفی به دین و سنت خداباوری، نیز در تقویت رویکرد الحادی یا حداقل ندانم‌گویانه به وجود خدا بی‌تاثیر نبوده‌اند. در واقع با توجه به تقویت روزافزون دیدگاه‌های الحادی ناشی از معضل از شر، این رسالت شایسته فیلسوفان و متفکران خداباور است که عمدتاً با بهره‌گیری از نظریات، روش‌ها و مبانی فلسفی در حوزه دین، پاسخ‌هایی منطقی و کارآمد به چنین چالشی را تدارک بینند و افق‌های روشنی را پیش چشم خداباوران بکشایند. در این در این تحقیق ضمن توجه به روایت‌های مهم مساله شر، به‌ویژه مساله منطقی و قرینه‌ایقرینه‌ای شر، که چالش‌هاچالش‌های بنیادی را پیش رویپیش رو خداباوری طرح می‌کنند، تلاش می‌شود نشان داده شود پیچیدگی و معماگونه بودن و به‌ویژه جنبه رازآلودگی مساله شر، مانع امید بستن به یک یا دو راه حل کارآمد در پاسخ به چالش‌های پیش رویپیش رو است؛ بلکه ضمن توجه به کارآمدی‌ها و محدودیت‌های برخی راهکارهای ارائه شده، تلاش این تحقیق تلفیق و ترکیب راهکارهای موجود با افزودن نکات نسبتاً جدید درباره فلسفه خلقت انسان و شرور، دستیابی به روشی نسبتاً مستوفی برای تمهید پاسخی نسبتاً کارآمد به مساله شر است تا برای سنت خداباوری افق امیدوار کننده‌ای ترسیم نماید.

چالش‌های مساله شر علیه سنت خداباوری

همان‌طور که توضیح داده شد مساله شر در اشکال مختلف آن تهدیدی جدی علیه سنت خداباوری به‌ویژه در شکل ادیان ابراهیمی و توحیدی است. این چالش می‌تواند هم اصل وجود خدای سنت خداباوری را مورد پرسش و تردید قرار دهد و هم حداقل صفات مطلق و نامتناهی چنین خدایی را به چالش بطلبد که نتیجه آن تصویر خدایی ناقص و ناتوان است. در این تحقیق ضمن توجه به سه تقریر مهم مساله شر، یعنی شر منطقی و شر قرینه‌ای و شر وجودی، سنخ و نوع چالش‌های ناشی از آنها علیه سنت خداباوری بررسی می‌گردد.

چالش مساله منطقی شر

از موارد مهم تهدید کننده سنت خداباوری به‌ویژه نوع توحیدی آن مساله منطقی شر است. در مساله منطقی شر ادعا می‌شود که میان قضایای معینی درباره خدا و ادعاهای معینی درباره شر ناسازگاری وجود دارد. در واقع در مساله منطقی شر عمده تلاش مدعیان بر این است که نشان دهند وجود خدا و وجود شر در عالم به طور منطقی متناقض‌اند. در این تلقی گمان بر این است که میان دو گزاره خدا وجود دارد و شر وجود دارد، تناقض برقرار است و براساس قاعده عقلی امتناع اجتماع نقیضین، چون شرور عالم محقق‌اند و تردیدی در وجودشان نیست، پس خدا وجود ندارد. دیوید هیوم مشکل مساله منطقی شر را اینگونه مطرح کرد: آیا خدا می‌خواهد مانع شر شود اما نمی‌تواند؟ پس قادر مطلق نیست. آیا می‌تواند اما نمی‌خواهد؟ پس خیرخواه نیست. آیا هم می‌تواند و هم می‌خواهد؟ پس چرا شر وجود دارد [Peterson et al., 1997: 39]. براین اساس شکل ساده مساله منطقی شر را می‌توان به قرار زیر تقریر کرد: ۱. خدا وجود دارد؛ ۲. خدا قادر مطلق است؛ ۳. خدا خیرخواه مطلق است؛ ۴. خدا عالم مطلق است؛ ۵. شر وجود دارد. از دید مکی و منتقدان همفکر او، قضایای ۱ تا ۴ با وجود و پذیرش قضیه ۵ تناقض دارد [Peterson, 1998: 17-18].

اکنون با نظر به ناسازگاری منطقی فرض وجود خدا با واقعیت وجود شرور، چالش خدا ناباورانه علیه سنت خداباوری این است که خدا باوری نظامی ناسازگار است؛ یعنی قضایای محوری خدا باوری درباره خدا و شر به

تناقض می‌رسند. البته ممکن است چنین تناقضی برای همه خداپاوران مطرح نباشد، بلکه عمدتاً برای خداپاورانی مطرح باشد که به خدایی واحد اعتقاد دارند، زیرا اعتقاد به تعدد خدایان یا خدایی ناقص، اساساً با مسأله منطقی شر تناقض چندانی ندارد. به‌ویژه اینکه در سنت خداپاوری بر خدایی تأکید می‌گردد که قادر مطلق، عالم کل و خیرخواه محض، حکیم و عادل است، زیرا تصور خدایی با چنین صفاتی به لحاظ منطقی با وجود شرور گوناگون سازگاری ندارد. به همین دلیل، مسأله منطقی شر از موارد مهم چالش‌های پیش روی سنت خداپاوری توحیدی است که نتیجه پذیرش این چالش، یا دست کشیدن از خدا با صفات پیش گفته یا عدم باور به وجود خدای سنت خداپاوری توحیدی است. اکنون اینجا با این پرسش مهم مواجه هستیم که چگونه می‌توان اعتقاد به خدای واحد با صفات مطلق نامتناهی را با فرض وجود شرور به لحاظ منطقی توجیه کرد؟ تا بتوان عقلانیت خداپاوری و سازگاری منطقی آن را با وجود شرور مختلف تبیین نمود.

چالش مسأله قرینه‌ای شر

چالش دیگر با عنوان مسأله قرینه‌ای شر، معضلی نظری است راجع به اینکه آیا با فرض شرور، خداپاوری می‌تواند معقول باشد. در واقع برخی متفکران استدلال می‌کنند اگر خدایی قادر مطلق، عالم مطلق و خیرمحض وجود می‌داشت، ما انتظار تحقق این شرور را به این میزان و به این کیفیت در عالم نداشتیم. از دید آنها نفس وجود شر در عالم، اعتقاد دینی ما را متزلزل نمی‌کند، چرا که برای پاره‌ای شرور می‌توان تبیینی معقول و خردپسندانه ارائه داد. آنچه در بادی امر قرینه‌ای علیه وجود خداوند به شمار می‌آید، شروری هستند که در چارچوب اعتقادات دینی، تبیینی قانع‌کننده نمی‌یابند، یعنی شروری که کاملاً گزاف و بی‌هدف به نظر می‌رسند [Peterson et al., 1997: 178-179 & 184]. به عبارت دیگر، در مسأله قرینه‌ای شر تأکید ما بر ناسازگاری منطقی شرور با وجود خداوند نیست، بلکه بر شدت بسیار زیاد کمی و کیفی آنهاست که حکمت و عدالت و مهربانی خدا را مورد تردید قرار می‌دهد. در این زمینه، منتقدان سنت خداپاوری عمدتاً بر وجود شرور گزاف تأکید دارند و وجود آنها را دلیل بر عدم عقلانیت باور به وجود خدا می‌دانند: در این زمینه، شکل ساده برهان شر گزاف، به عنوان تقریری از مسأله قرینه‌ای شر، به قرار زیر است: ۱. شر وجود دارد؛ ۲. میزان زیاد، انواع بسیار و توزیع پیچیده‌ای از شر وجود دارد؛ ۳. شر گزاف وجود دارد [Peterson, 1998: 69-71]. ویلیام رو صورت بندی زیر را از برهان قرینه‌ای شر گزاف ارائه می‌دهد: ۱. مواردی از رنج‌های شدید وجود دارد که یک موجود قادر مطلق و عالم مطلق، بدون از دست دادن هیچ خیر برتری یا تجویز هیچ شر برابر یا بدتری، می‌توانست مانع آنها شود؛ ۲. یک موجود عالم مطلق و کاملاً خیرخواه می‌توانست مانع هر رنج شدیدی شود؛ فقط زمانی نمی‌توانست این کار را انجام دهد که خیر برتری را از دست می‌داد یا شر برابر یا بدتری را موجب می‌شد؛ ۳. پس یک موجود قادر مطلق، عالم مطلق و کاملاً خیرخواه وجود ندارد [Rowe, 1979: 336]. در واقع در تقریر قرینه‌ای شر، می‌توان فرض کرد که به لحاظ منطقی وجود برخی شرور تعارضی با وجود خدا ندارند، اما واقعیت انکارناپذیر وجود شرور گزاف و بی‌هوده با اعتقاد به خدایی قادر مطلق و مهربان و خیرخواه بندگان خود سازگار نیست. در نتیجه اعتقاد به خدای واحد سنت خداپاوری توحیدی توجیه منطقی لازم خود را از دست می‌دهد. در اینجا بایستی سنت خداپاوری توحیدی تمهیداتی منطقی تدارک ببیند مانند اینکه اثبات کند خداوند از ارسال همه شرور، از جمله شرور ظاهراً گزاف، برنامه و هدفی دارد، یا اینکه اساساً شرور گزافی وجود ندارند، بلکه همه شرور به طریقی به خیرات برمی‌گردند، یا با نسبی تلقی کردن و تفاوت‌گذاری بین شرور طبیعی و اخلاقی، اختلاف کارکردهای آنها را تبیین نماید.

چالش مسأله وجودی شر

علاوه بر دو تقریر مهم فوق، ما با مساله وجودی شرور هم مواجه هستیم که در تجربیات درونی و دریافت‌های شخصی ما ریشه دارند، یعنی تجربیات شخصی که ما از زیستن با شر داریم نیز می‌توانند حتی با قوت بیشتر از دو مورد اخیر، اعتقادات دینی ما را متزلزل سازند. پس مساله وجودی شر فقط به تحلیل التزامی گزاره‌ها مربوط نمی‌شود بلکه با تجربه‌های شخصی انسان درباره معنای زندگی و رویکرد آگاهانه وی نسبت به خداوند پیوند می‌یابد [Peterson, 1998: 3]. نکته مهم مساله وجودی شر آن است که تقریباً همه انسان‌ها تجربیات متفاوتی از آن دارند و چه بسا انسان‌هایی، مانند افراد معلول جسمی یا ذهنی، یا کور و کر مادرزاد، یافت می‌شوند که در تمام زندگی خود با چنین شروری دست و پنجه نرم می‌کنند. چرا که چنین انسان‌هایی همواره با این پرسش مهم مواجه هستند که اگر خدایی مهربان و عادل وجود دارد، چرا آنها را به چنین بلاها و شرور جانکاه و طاقت فرسایی در تمام یا بخش زیادی از عمر خودشان مبتلا ساخته است، مگر نه اینکه آنها هم مانند دیگران جز جامعه فرزندان خدا هستند؟ [Plantinga, 1977: 63; Adams, 1992: 171].

جمع‌بندی چالش‌ها

جمع‌بندی اینکه، تفاوت این سه نوع شر با هم، تمرکز شر قرینه‌ای بر ناسازگاری منطقی شرور با وجود خدا، تاکید شر قرینه‌ای بر ناسازگاری عینی وجود شرور شدید و گزاف با خدای عادل و مهربان، و تاکید مساله وجودی شر بر ناسازگاری تجربیات و دریافت‌های شخصی فردی با تصور خدای واحد توحیدی با صفات مطلق مهربانی، خیرخواهی، عدالت، حکمت، و قدرت است. با این حال، وجه مشترک هر سه تقریر، تردید در صفات مطلق نامتناهی خدای واحد یا حداقل رد برخی صفات او یا اعتقاد به شرک است که می‌تواند تهدیدی اساسی برای نظام باورهای توحیدی سنت خداآوری باشد. اهمیت چنین تهدیدی تأثیرگذاری شدید آن بر جهان بینی و رفتار فرد مبتلا به شرور است؛ یعنی نوع نگاه او را به زندگی، در واقع معنای زندگی‌اش را تغییر داده، ممکن است به بروز رفتارهای نامتعارفی از او، مانند افسردگی و در شکل حداکثری آن مانند خودکشی، منجر گردد که قابل پیش‌گیری، کنترل و یا درمان نباشند یا به سختی امکان چنین پیش‌گیری یا درمانی میسر گردد، تنها در صورتی که مقدمات قابل شناسایی باشد.

پاسخ‌های ممکن سنت خداآوری توحیدی

با توجه به پیچیدگی ابعاد مختلف شرور، اندیشمندان در سنت‌های فکری مختلفی پاسخ‌های متفاوتی به آن داده‌اند. این پاسخ‌ها گاه ناظر به شرور طبیعی است، گاه به شرور اخلاقی، برخی مواقع هم مساله منطقی شر را مورد نظر قرار داده‌اند و برخی مواقع به مساله قرینه‌ای شر توجه داشته‌اند. برخی پاسخ‌هایی هم وجود دارند که به ابعادی وجودی مساله شر ناظر هستند. تنوع پاسخ‌ها از منظرهای گوناگون نشان دهنده تنوع ابعاد مساله شر و ظاهراً عدم کفایت هر پاسخ برای تمهید راهکاری برای مساله شر است. در واقع هر پاسخ عمدتاً از یکی دو جنبه به مساله شر توجه داشته و معمولاً از دیگر جنبه‌های آن غافل بوده یا قادر به بررسی آن و ارایه راهکار مناسب و جامع نبوده است. به همین دلیل در مجموع، با ملاحظه تک تک پاسخ‌های استقرار شده به مساله شر، به نظر می‌رسد توفیق چندانی در این زمینه حاصل نشده است، بلکه مساله شر همچنان به مثابه معمای ناگشوده، رازآلود و تهدیدی جدی علیه سنت خداآوری توحیدی تلقی می‌شود. با این حال کفایت پاسخ‌های ارایه شده یکسان نیست؛ برخی پاسخ‌ها اساساً از معماگشایی حداقل یکی از وجوه شر نیز ناتوان هستند، مانند پاسخ کسانی که شر را توهم صرف تلقی کرده‌اند یا پاسخ بیشتر متفکران سنت خداآوری توحیدی که با نظر به

آموزه نظام احسن در چنین سنتی، تلاش نموده‌اند تفسیری عدمی از شرور ارایه دهند که با نظر به وجودی بودن و واقعیت عینی شرور در زندگی انسان، چنین پاسخ‌هایی نه تنها کاربرد چندانی ندارند، بلکه اساسا دفاع پذیر نیستند و منطق چندانی ندارند. در ادامه ضمن توجه به تعدادی از پاسخ‌های نسبتا کارآمد ارایه شده، و برشمردن وجوه کارایی آنها، به نقاط ضعفشان نیز اشاره خواهد شد تا منطقی بودن دیدگاه اصلی تحقیق به معنای عدم کارایی پاسخ‌های تک وجهی و لزوم تمهید پاسخ‌های مجموعی، یعنی ترکیبی و تلفیقی، مشخص گردد.

نسبی بودن شرور

یکی از پاسخ‌های رایج به مساله شر، نسبی تلقی کردن آن است؛ به این معنا که اگر پدیده‌ای برای ما شر است، برای فرد دیگری شر نیست، بلکه منشا خیر و برکات فراوانی است [Motahari, 1993: 159-160]. چنین پاسخی در مواجهه با شرور طبیعی، که در تحقق آنها انسان دخالتی ندارد، دارای کارایی لازم و موثر خود هست، زیرا آن کارکرد متفاوت امور خیر و شرگونه، پدیده‌های طبیعی را نشان می‌دهد. در این زمینه اگرچه پدیده‌ای چون سیل موجب تخریب منازل عده‌ای از مردم می‌شود، اما موجب حاصل‌خیزی زمین‌های کشاورزی، جاری شدن رودها و پر شدن سدها هم می‌گردد. درباره رفتار حیوانات در دفاع از خودشان، و پدیده‌های پدیدار شده‌ای چون زلزله هم می‌توان چنین اندیشید؛ یعنی آنها هم دارای کارکرد دوگانه هستند. مزیت نسبی تلقی کردن شرور آن است که قادر است عمده پدیده‌های ظاهرا شرگونه عالم طبیعت، مانند سیل، طوفان، زلزله، آتشفشان، خطرات حیوانات و نظایر آن را به لحاظ منطقی و کاربردی توجیه نماید. زیرا اگرچه این پدیده‌ها از سویی موجب صدمه زدن به عده‌ای می‌شوند، ولی موجب برخی خیرات موثر هم برای موجودات دیگری می‌گردند. اما مشکل این رویکرد آن است که نه تنها قادر نیست همه شرور را تبیین نماید، به‌ویژه شرور اخلاقی، بلکه حتی همه شرور طبیعی هم توسط آن قابل تبیین منطقی نیستند. برای مثال آتش‌سوزی جنگل بر اثر گرمای تابستان، که در اثر آن همه موجودات جنگل، از جمله گیاهان، درختان و حیوانات از بین می‌روند، ظاهرا برای کسی سودی ندارد؛ بلکه آنچه مشاهده می‌شود و ملاحظه می‌گردد فقط نابودی طبیعت سبز و حیات حیوانات جنگل است. بنابراین چنین پاسخی با نظر به تنوع شرور، اعم از اخلاقی و به ویژه طبیعی، کفایت چندانی ندارد. همچنین این اشکال نیز طرح می‌گردد که آیا خدا نمی‌توانست موجودات جهان طبیعت را طوری خلق کند که فقط یک کارکرد خیر داشته باشند، نه اینکه برای ایجاد خیر برای خودشان، به دیگران شر برسانند. به همین دلیل اگر بیش از حد به چنین پاسخی علاقمند باشیم دچار معضل شر گزاف خواهیم شد.

دفاع مبتنی بر اختیار

دفاع مبتنی بر اختیار از جمله پاسخ‌های ارایه شده به شرور اخلاقی است که فاعل آنها انسان آزاد و مختار است. این پاسخ بین اختیار انسان و ارتکاب شرور توسط او ملازمه منطقی برقرار می‌سازد؛ به این معنی که لازمه منطقی مختار بودن انسان، توانایی و آزادی مساوی او در عمل به خیر و ارتکاب شر است. ضمن اینکه برای خدای قادر مطلق، عالم مطلق و خیرخواه محض، آفرینش جهانی با انسان‌های مختار، که با اختیار خود به کمال برسند، بهتر است از آفرینش جهانی که انسان‌ها بدون اختیار به کمال دست می‌یابند. همچنین طبق نظر طرفداران این دیدگاه نمی‌توان تصور کرد که خداوند انسان را هم مختار بیافریند هم مانع ارتکاب شر توسط او شود [Plantinga et al., 1995: 161]. ضمن اینکه برخی متون دینی چنین پاسخی به مساله شر را تایید می‌کنند.

اهمیت و کارایی این پاسخ در تبیین شرور اخلاقی است که آزادانه توسط انسان‌ها ایجاد می‌شوند و بیان می‌کند که لازمه آفرینش آزاد انسان امکان ارتکاب شر و عمل خیر توسط خود اوست. اما محدودیت چنین پاسخی، ناتوانی آن در پاسخ به شرور طبیعی و همچنین مساله وجودی شر و شرور گزاف است. در این زمینه بایستی توجه داشت که شرور طبیعی فراوانی مانند سیل، طوفان، زلزله و نظایر آن هستند که نتیجه اختیار انسان نیستند و همچنین شرور گزاف و شدیدی مشاهده می‌شوند که خارج از اراده انسان هستند، مانند سوختن حیوانات جنگل در جریان آتش سوزی طبیعی جنگل، و شرور وجودی فراوانی چون تولد انسان‌های معلول وجود دارند که ایجاد چنین شروری نه تنها حاصل فعل اختیاری خود چنین انسان‌هایی نیست، بلکه یا منتج از پدیده‌های طبیعی است مانند گرفتار شدن مادر باردار در آتش سوزی جنگل یا صدمه دیدن او در اثر رعد و برق یا زلزله، یا حاصل ارتکاب شرور توسط پدر و مادر فرزند تولد یافته‌اند که نتیجه آن در فرزند متولد شده متجلی است نه در وجود والدین. پس چنین پاسخی، با وجود کارایی خود در گره گشایی از مساله اخلاقی شر، فقط می‌تواند برخی شرور اخلاقی، نه همه آنها را و نه شرور طبیعی را معماگشایی کند.

تلقی شر به عنوان کیفر گناهان

یکی از پاسخ‌های نسبتاً مهم به معضل شرور، تلقی آنها به عنوان کیفر گناهان آدمی است؛ به این معنا که بین تحقق شرور و گناهان آدمی رابطه منطقی وجود دارد. شاید بتوان گفت این امر از مهربانی خداست که اراده کرده است تا گناهان بندگان خود را با گرفتار کردن آنها به انواع شرور مختلف در این دنیا از بین ببرد؛ و برای برخی گناهان هم که در این دنیا کیفر مناسبی وجود ندارد، عذاب آخرتی مناسب آن را تدارک دیده است [Motahari, 1993: 156-157]. این پاسخ هم دارای مویذات دینی است و هم با یافته‌های عینی زندگی ما تناسب دارد. به هر حال مطابق عدالت الهی، شایسته است که تا آنجا که ممکن است ما عقوبت گناهان خود را در این دنیا از طریق گرفتار شدن در شرور تحمل کنیم تا سبک‌تر شویم. اما مشکل این پاسخ عدم توانایی آن به پاسخ‌گویی به بیشتر شرور طبیعی و آن دسته از شرور اخلاقی است که برخی آدمیان بدون ارتکاب گناهان، گرفتار آنها هستند. برای نمونه، کودک شش ماهه‌ای که در زلزله‌ای مهیب می‌میرد یا در اثر تصادف وحشتناک کشته می‌شود یا در جریان حمله جنایتکاران به خانه والدین‌اش کشته می‌شود، چه گناهی مرتکب شده بود که کشته شدن، آن هم به این شیوه دهشتناک، کیفر آن باشد؟ در واقع، تنوع کمی و پیچیدگی کیفی شرور به قدری زیاد است که نمی‌توان صرفاً با توسل به اینکه شر کیفر گناهان انسان‌های گناهکار است، آنها را پاسخ گفت.

نظریه پرورش روح

نظریه پرورش یا تعالی معنوی انسان نیز در توجیه فلسفه شرور کارایی مهمی دارد. این نظریه بیان می‌کند که لازمه دستیابی انسان به کمال و سعادت تحمل سختی‌ها و شرور این جهان است. زیرا سعادت که از طریق تحمل بلا یا و تلاش شخصی انسان حاصل شود، بسیار ارزشمندتر از سعادت است که بدون تحمل سختی‌ها ارزانی انسان شود. بنابر نظریه عدل الهی ایرنایوسی، غایت خداوند ساختن بهشتی نبود که ساکنان آن حداکثر لذت و حداقل درد و رنج را ببرند، بلکه به جهان به عنوان مکانی برای پرورش روح یا انسان سازی نگریسته شده که در آن انسان‌های آزاد ممکن است با انجام تکالیف و دست و پنجه نرم کردن با تعارضات هستی خود در یک محیط مشترک به مقربان و وارثان حیات ابدی تبدیل گردند [Hick, 1997: 101 & 107-109]. جان هیک نیز معتقد است اگر عالم از تمامی شرور و کاستی‌ها تهی شود، و قوانین طبیعی جهان به نفع منافع انسان معجزه‌آسا تغییر کند، چنین عالمی با اینکه میل لذت‌جویی انسان را ارضا می‌کند، اما دارای یک کاستی و

تقیصه مهمی است: باید دانست که این جهان با همه آلام قلبی و هزار بلیه طبیعی که جسم و تن ما در معرض آن است، محیطی است که آشکارا برای حداکثر لذات انسانی و حداقل درد و رنج بشری طراحی نشده، با وجود این ممکن است برای هدف کاملا متفاوت دیگری یعنی پرورش روح کاملا مناسب باشد: [Hick, 1997: 103]. ضمن اینکه برخی متون دینی، چون قرآن، هم موید چنین کارکرد برخی شرور هستند (آل عمران/۴۰؛ انبیاء/۱۰۵).

مزیت چنین پاسخی به مساله شر آن است که می‌تواند بخش زیادی از شرور طبیعی و اخلاقی را پاسخ دهد؛ به این معنا که انسان‌ها، چه در تحقق شرور دخالت آزادانه داشته باشند یا نه، در نهایت فلسفه شرور برای تعالی روحی و خودسازی معنوی آنهاست. اما اشکال این پاسخ آن است که اولاً چنین امری درباره همه انسان‌هایی که به شرور متعدد مبتلا می‌شوند مصداق ندارد، زیرا چه بسا ممکن است برخی شرور کیفر گناهان آنها باشد نه عامل تعالی معنوی‌شان، یا از آنجا که تعداد زیادی شروری وجود دارند که کلیت زندگی برخی انسان‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهند، بعضاً نه تنها عامل تعالی معنوی مبتلایان نمی‌شوند، بلکه موجب بدبینی به صفات رحمانیت و مهربانی الهی و بروز نوعی یاس و ناامیدی و چه بسا الحاد یا ندانم انگاری گشته و نابسامانی‌های روانی متعددی را موجب می‌گردند. همچنین به نظر می‌رسد آن دسته شرور طبیعی که موجب نابودی حیات بشری و کشته شدن انسان‌های متعددی می‌گردند در این زمینه قابل استفاده نیستند.

جهان آخرت و توجیه فلسفه شرور

یکی از پاسخ‌های برآمده از درون متون دینی سنت خداپاوری توحیدی، معرفی جهان آخرت، یعنی پاداش و کیفر آن، به عنوان نتیجه و تجلی‌گر شرور دنیوی انسان‌هاست؛ به این معنی که بواسطه محدودیت‌های دنیای مادی، امکان تجلی همه پاداش‌ها و کیفرهای شرور طبیعی و اخلاقی در آن موجود نیست، در حالی که لازمه صفات الهی، به‌ویژه عدالت خدا آن است که همه شروری که آدمیان متحمل می‌شوند پاسخ لازم خود را دریافت کنند. این نظریه ضمن اینکه دارای پشتوانه قوی دینی است در سنت اسلامی از آن با عنوان نظریه جبران یا عوض معرفی شده است و در اثبات آن به برخی آیات و روایات اسلامی هم استناد شده است [Sheykh Mofid, 1993: 103].

مزیت این نظریه توان آن در اقناع قلبی و اعتقادی دینداران یک سنت دینی است که موجب صبر و شکیبایی آنها در قبال ابتلای به انواع بلاها و شرور به امید دریافت پاداش مناسب آنها در حیات اخروی است. همچنین آنها این امید را دارند که به دلیل ستم‌های وارده به آنها نیز توسط خداوند عادل، ستم‌کاران به طور مناسب جزای خود را دریافت کنند [Helli, 1975: 978]. اما مشکل و محدودیت چنین پاسخی آن است که درباره افراد خارج از سنت خداپاوری توحیدی کارایی ندارد؛ یعنی کسانی که به خدایی قادر مطلق، عالم کل، خیرخواه محض و به‌ویژه عادل و حکیم باور ندارند یا درباره او موضع ندانم انگاری اتخاذ می‌کنند، نمی‌توانند از این پاسخ بهره‌مند شوند. ضمن اینکه تلاش عمده انسان‌ها در درجه اول رهایی از شروری است که اکنون گرفتار آن هستند نه اینکه شرور را تحمل کنند به امید آنکه پاداش آن را در حیات ابدی کسب خواهند کرد.

اهمیت منظر سرمدی به مساله شر

رویکرد منظر سرمدی به مساله شر بر تفاوت منظر و عینک بشری ما از منظر سرمدی خدا تاکید دارد. در این رویکرد بیان می‌شود که علت شکوه‌های فراوان ما از گرفتار شدن به انواع شرور و تنوع پیچیده آنها، نگاه به شرور صرفاً از عینک بشری خودمان با لحاظ زیان‌هایی است که علیه منافع دنیوی ما دارند. در حالی که اگر از

عینک و منظر الهی نگاه کنیم، نه تنها برخی پدیده‌های ظاهرا شرم‌آمیز، در واقع شر نیستند بلکه خیرند و برای ما برکات زیادی دارند. به عبارت دیگر این رویکرد بر محدودیت افق دانایی انسان و جهل او به برخی زوایای پیدا و پنهان جهان هستی تاکید دارد؛ مبنی بر اینکه جهل به علل خفیه بسیاری از پدیده‌ها موجب شرانگاری آنها شده است؛ در حالی که اگر به همه علل وقوع پدیده‌های ظاهرا شرگونه جهان آگاه بودیم چنین قضاوتی نداشتیم [Boethius, 1969; Alston, 1991: 30].

اهمیت این رویکرد بر تفاوت‌گذاری دو نگاه سرمدی خدایی و بشری ما درباره فهم از مساله شرور است که چنین تفاوت‌گذاری بسیار کارساز است. چون ما به همه علل بسیاری از پدیده‌های جهان آگاه نیستیم و معمولا قضاوت‌هایی می‌کنیم که تنها گذشت زمان و آگاهی تدریجی از برخی اسرار وقوع پدیده‌های ظاهرا شرم‌آمیز به این واقعیت آگاه می‌شویم که آنها واقعا خیر بوده‌اند نه شر. با این وجود این دیدگاه نیز قادر به تبیین فلسفه همه شرور نیست، زیرا انسانی که مظلومانه در جنگ کشته می‌شود، یا زیر آوار زلزله جان خود را از دست می‌دهد، یا از پدر و مادر خود به طور ناقص و معلول متولد می‌شود و همه عمر خود را در رنج مطلق حاصل از آن بسر می‌برد، با چنین پاسخی متقاعد نمی‌شود زیرا چنین افرادی به طور وجودی با شرور زیست می‌کنند و نمی‌توان با چنین تفاوت‌گذاری بین نگاه انسانی و نگاه الهی آنها را مومن ساخت.

تلقی وجودی از مساله شر

تلقی وجودی از مساله شر نیز دارای اهمیت و کارکردهای خاص خود است.^۱ در این زمینه برخی تاکید دارند شرور به لحاظ وجودی کارکردهای مهمی دارند از جمله اینکه آنها موجب قدرشناسی، صمیمیت و مشارکت انسان‌ها با همدیگر می‌گردند. طرفداران این دیدگاه از نقش پیوندآفرینی شر دفاع کرده می‌گویند شر موجب ایجاد پیوندهای جاودانه، مثبت، و ادامه‌دار میان آدمیان می‌گردد که به تدریج موجب تحمل شرور و چه‌بسا بی‌اثر شدن آنها می‌گردد [Pourmohammadi, 2018: 43-44]. این دیدگاه همچنین تحمل شرور وجودی را موجب آشکارگی عظمت خدا برای انسان‌ها می‌داند که نتیجه شکوه و شکایت فرد رنج کشیده است. طبق این دیدگاه آنچه ما را شفا می‌دهد و کمک می‌کند مواجهه مستقیم و چهره به چهره با خداست. در این زمینه است که در متون دینی روش تسلی رنج و الهیات شبانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. دغدغه این روش، رسیدگی و مراقبت از کسانی است که به دلیل تحمل رنج‌های وجودی شدید دچار مشکلات روحی و جسمی خاصی چون افسردگی، بیماری، فقر و نظایر آن شده و زندگی آنها در آستانه نابودی و فروپاشی قرار دارد [Pourmohammadi et al., 2018: 45 & 52].

در اینجا ضمن توجه خاص به کارکردهای ویژه چنین رویکردی در پاسخ به مساله وجودی شر و رنج، بایستی توجه داشت که آن در خصوص موارد فراوانی از شرور طبیعی و اخلاقی قابل استفاده نیست، به‌ویژه در خصوص کسانی که خداناباورند و دچار شرور فراوان شده‌اند یا در مورد کسانی که جان خود را در اثر شرور از دست می‌دهند قابل استفاده نیست، بلکه عمدتا به شرور وجودی که متوجه مومنان یک دین، ترجیحا ادیان الهی، است می‌توان از آن استفاده کرد.

اقبال به رویکرد ترکیبی و تلفیقی

مرور تنوع کمی و پیچیدگی کیفی شرور جهان آفرینش نشان می‌دهد که تدارک پاسخی منطقی برای آنها از یک رویکرد، و نگاه به آنها از یک زاویه، عملاً کفایت و کارایی لازم و جامع را ندارد. زیرا دلبستگی به یک پاسخ، موجب غفلت از توانمندی پاسخ‌های دیگر و در نتیجه ناتوانی از شناخت دیگر ابعاد آنهاست. به همین دلیل راهکار منطقی برای افق‌های آینده سنت خداواری توحیدی اقبال به استفاده از رویکرد ترکیبی و تلفیقی برای تقرب به تدارک پاسخی نسبتاً مناسب و کارآمد برای مساله شر است. منظور از رویکرد ترکیبی و تلفیقی آن است که با نظر به تنوع بسیار و شدت کیفی شرور جهان از یک طرف، و ضرورت توجه به نقش فاعلیت الهی در شرور جهان، بایستی تا آنجا که ممکن است همه پاسخ‌ها را در یک ترکیب منطقی بکار گرفت تا بتوان به پاسخی نسبتاً معقول و کارآمد تقرب جست. در این زمینه پیشنهاد می‌شود معضل و مساله شر به شرور طبیعی، اخلاقی، و مابعدالطبیعی تقسیم شوند و از منظری دیگر نگاه به آنها در قالب مساله منطقی، قرینه‌ای و وجودی شرور لحاظ شوند تا بتوان فهم بهتری از آنها داشت. در ادامه ضمن بازاندیشی پاسخ‌های طرح شده در قالب جدید ترکیبی و تلفیقی، یعنی ترکیب توانمندی‌های آنها با همدیگر، تلاش می‌شود نشان داده شود که این رویکرد چقدر کارایی و کفایت لازم را دارد.

مساله شر و محدودیت بشری ما

اولین ملاحظه مهم در نگرش تلفیقی به مساله شر توجه به محدودیت بشری ما در شناخت همه ابعاد پیدا و پنهان آن است؛ به این معنا که از یک طرف، ما انسان‌ها تخته‌بند انواع محدودیت‌های معرفتی و وجودی هستیم و معمولاً دامنه دانسته‌های ما در قیاس با نادانسته‌های ما بسیار ناچیز است. در این زمینه تاکیدات قرآنی بسیار بصیرت‌زا است؛ برای نمونه خداوند درباره ناچیزی دانایی بشری ما می‌فرماید: وَمَا أُوتِیْتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیْلًا (اسراء/۸۵). از طرف دیگر یک رویه (یا جنبه) مساله و معمای شر، وجود خداوند نامتناهی است که ما از اسرار فاعلیت او در مجموعه جهان، دانایی اندکی داریم. بر این اساس، ما هیچگاه قادر به فهم کامل همه ابعاد مساله شر نخواهیم بود و بایستی از چنین انتظاری اجتناب کنیم، بلکه همین که به قدر طاقت بشری برخی از ابعاد آن برای ما آشکار گردد، غنیمت است. ضمن اینکه ما انسان‌ها معمولاً از منظر بشری خود به مساله شر می‌نگریم، یعنی از منظر منافع و اُفق تقریباً مادی و مصالح دنیوی خود، پدیده‌هایی را شر می‌انگاریم که به حال منافع دنیوی ما مضر هستند، در حالی که اگر بتوان از منظر سرمدی و عینک الهی به پدیده‌های ظاهراً شرامیز نگریست، چه بسا آنها در حقیقت شر نباشند. در این زمینه تنها گذشت زمان و انباشتن تجربیات و بسط آگاهی‌های ماست که نشان می‌دهد برخی پدیده‌هایی که در گذشته از منظر بشری ما شر تلقی می‌شدند، در واقع خیر بودند و برعکس، برخی چیزهایی را که خیر می‌پنداشتیم، در اصل شر بودند. آیه زیر از قرآن کریم نشان دهنده اهمیت این نگرش است: وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوْا شَیْئًا وَ هُوَ خَیْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَن تُحِبُّوْا شَیْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ (بقره/۲۱۶). نتیجه آنکه اتخاذ تواضع فکری و اجتناب از صرف نگاه بشری و خودداری از قضاوت‌های عجولانه، ما را در فهم برخی از شرور سهمگین کمک شایانی خواهد کرد. این جنبه شرور شامل همه انواع آن می‌شود.

مساله شر و تعالی معنوی ما

نکته دوم برای تقرب به فهم بهتر ترکیبی و تلفیقی از مساله شر توجه به ضرورت وجود شرور برای سازندگی و تعالی روحی و معنوی ماست. در واقع از آنجا که انسان موجودی مختار آفریده شده که مطابق فلسفه خلقتش بایستی آزادانه راه سعادت و شقاوتش را انتخاب کند، بدون امکان ارتکاب شرور، سلوک آزادانه او برای سعادت یا شقاوت بی‌معناست. در واقع، وجود شرور لازمه منطقی فلسفه آفرینش انسان هستند، در غیراینصورت

آفرینش مختار او برای نیل به سعادت یا شقاوت معنا نداشت. البته با این نکته مهم که خلقت شرور متعلق جعلی بالذات الهی‌اند، یعنی واقعا شرور آفریده خدا هستند و واقعیاتی وجودی‌اند، اما متعلق غرض بالعرض الهی‌اند، یعنی خداوند شرور را برای قصد و منظور دیگری، که همان امتحان انسان برای رسیدن به کمالات معنوی است، آفریده است نه اینکه خود شرور هدف بالذات خلقت الهی باشند. در واقع خلقت شرور برای تحقق برنامه الهی از خلقت انسان، نقش ایزاری، ولی ضروری دارند، به اینصورت که ذاتی فعل آفرینش‌اند ولی عرضی غایت از خلقت جهان‌اند. این جنبه شرور برای بندگان شایسته خدا کارکرد مهمی دارد.

مساله شر و عقوبت گناهان ما

ملاحظه سوم این است که از نتایج منطقی آفرینش آزاد انسان و امکان ارتکاب خیر و شر توسط او، باتوجه به برنامه خدا برای هدایت او به سعادت حقیقی، عقوبت برخی گناهان او در این جهان مادی است. به عبارت دیگر، به طور طبیعی برخی از انسان‌ها مرتکب گناهی می‌شوند که لازمه عدالت الهی آن است که در همین دنیا مورد مجازات و کیفر قرار گیرند. همچنین ما برخی مواقع دچار اشتباهاتی می‌شویم که نه تنها نتیجه دنیوی آنها اجتناب‌ناپذیر است، بلکه لزوما در همین زندگی متجلی خواهد شد. برای نمونه کسی که مصرف کننده مواد مخدر است، طبیعی است که برخی نتایج زیان‌بار آن در همین زندگی دنیوی گریبان‌گیر او خواهد شد؛ که این مطابق عدالت الهی هم هست. این جنبه شرور عمدتا درباره شرور اخلاقی کارکرد دارد، اگرچه ممکن است به طریقی بتوان برخی شرور طبیعی را هم براین اساس توجیه کرد.

مساله شر و پاداش و کیفر اخروی

این جنبه از راهکار مساله شر این اهمیت را دارد که تعداد بی‌شمار و کیفیت شدید برخی شرور مانع از تحقق نتایج کامل و متناسب آنها در دنیای کنونی است. در واقع محدودیت‌های دنیایی مانع از تجلی همه نتایج شرور و حتی خیرات در این جهان است. به همین دلیل، لازمه عدالت الهی آن است که بخش زیادی از نتایج شرور و پاداش اعمال نیک آدمیان را در حیات اخروی متجلی سازد. از این راهکار با عنوان نظریه جبران یا عوض در تعبیر دینی استفاده شده است [Koleini, 1943: 105; Majlesi, 1982: 265]. نتیجه حاصل آنکه اعتقاد به امکان پاداش و کیفر اخروی اعمال انسان، موجب تحمل یا مدارای مومنان یا ستمدیدگان در مقابل شرور و بلاها و ممانعت از بروز یأس و ناامیدی در زندگی آنها و امید به رحمت و عدالت واسعه حق تعالی است. البته با این تذکر که این جنبه از نگاه به مساله شر، تنها برای خداپاوران کاربرد دارد و برای متقاعد ساختن انسان‌های خداناباور متحمل شرور چندان قابل استفاده نیست. با این حال کارآیی هر راهکار در گره‌گشایی از بخشی از معمای شرور، ما را کمک خواهد کرد تا با ترکیب و تلفیق آنها به راهکاری نسبتا جامع دست یابیم. ضمن اینکه این مورد شامل اقسام شرور طبیعی و اخلاقی هم می‌گردد.

مساله شر و اختیار انسان

یک پاسخ منطقی به مساله شرور، به ویژه شرور اخلاقی، توجه به ماهیت اختیار در وجود آدمی است. در اینجا استدلال می‌شود که لازمه منطقی و حتی عادلانه اعطای موهبت اختیار به انسان، آزادی و قدرت او در انتخاب آزادانه بین شر و خیر است. به تعبیر طرفداران این دیدگاه، اگرچه امکان خلق جهانی با انسان‌هایی مجبور که بدون اختیار به کمال مربوطه خود می‌رسند، منتفی نیست، اما جهانی که انسان‌های مخلوق آن آزادانه، یعنی با اختیار خود، شر یا خیر را انتخاب می‌کنند، دارای ارزش اخلاقی بیشتری از جهان اولی است. ضمن اینکه فرض خلق موجوداتی که آزاد هستند، ولی مرتکب خطا نمی‌شوند، اگرچه فرض ممتنعی نیست، اما به نظر می‌رسد

که گویا خداوند ضمن آفرینش مختار آنها، آنها را طوری سرشته است که حتی با وجود داشتن اختیار، مرتکب گناه نمی‌شوند، درحالی که چنین تعبیری از برنامه الهی با اصل آفرینش مختار آنها چندان سازگار نیست، بلکه با نظر به ظرفیت‌های مختلف معرفتی و وجودی و اخلاقی مخلوقات الهی، امکان عدم ارتکاب خطا و گناه از سوی همه آنها، چندان تصور پذیرفتنی نباشد. چنین نگاهی به مساله شر قابلیت خوبی در توجیه منطقی شرور اخلاقی دارد و در رویکرد ترکیبی و تلفیقی بسیار کارآیی دارد.

مساله شر و قانونمندی‌های جهان

یکی از نکاتی که در فهم مساله شر بسیار راه گشاست توجه به اصل قانونمندی‌های ساختار جهان و نظام هستی است؛ به این معنا که خداوند برای جهان مخلوق و زندگی انسان قوانین ثابت و تغییرناپذیری را مقرر کرده است که قرار نیست مطابق شرایط مکانی یا زمانی و یا به میل بشری ما تغییر کنند. جالب اینکه این قوانین ثابت هم مربوط به ساختار جهان طبیعت و ماورای طبیعت هستند و هم ساختار زندگی انسان. آنچه که تحت عنوان قوانین طبیعت در علوم طبیعی نامیده می‌شود می‌تواند بعنوان بخشی از قانونمندی الهی در جهان باشد. برای مثال، مطابق چنین قانونمندی، طبیعت آتش سوزاندن است و نمی‌توان از آن چیز دیگری انتظار داشت. زلزله ناشی از حرکت لایه‌های درونی کره زمین است و به طور طبیعی منجر به تکانه‌های شدید در لایه های خارجی و سطح زمین خواهد شد. طبیعت باران سرازیر شدن سیل است. طبیعت طوفان وزیدن شدید و تکان دادن و حتی از جای برکندن درختان و منازل مسکونی است. طبیعت چاقو همان تیزی و بریدن است و انتظار نبریدن از آن غیرمنطقی است. طبیعت اشیا موجود در هوا سقوط به سمت زمین است. لذا نمی‌توان از سنگی که در آسمان هست انتظار داشت به سمت زمین سقوط نکند (اسراء/۷۷؛ فتح/۲۳؛ فاطر/۴۳؛ رعد/۱۱). درباره قانونمندی‌های حاکم بر زندگی انسان هم می‌توان به مواردی اشاره داشت. برای مثال، مطابق سنت الهی، خدا طالب رفتار عادلانه است و از رفتار ظالمانه خشمناک می‌شود. خدا نیکوکاران و راستگویان را کمک می‌کند. دروغگویی و خیانت نزد خدا پسندیده نیست. خداوند در کار نیک ما را کمک می‌کند ولی در کار زشت مددکار ما نیست. همه انسان‌ها به واسطه داشتن موهبت اختیار، در معرض آزمون و آزمایش الهی هستند. خداوند از انسان به قدر طاقتش طلب می‌کند. انسان مطابق نظام عادلانه الهی پاداش و کیفر همه کارهای شایسته و ناشایست خود را در این دنیا یا دنیای دیگر دریافت می‌کند. تعیین سرنوشت انسان بر عهده خود اوست. خداوند بالاجبار سرنوشت کسی را تغییر نمی‌دهد. این دنیا ظرفیت پاسخ‌دهی به همه اعمال نیک و زشت انسان‌ها را ندارد، در نتیجه لازمه عدالت الهی، تعیین جهان آخرت برای تجلی نتایج اعمال ماست (انسان/۳؛ اعراف/۹۶؛ انفال/۵۳؛ روم/۹).

ملاحظه چنین مواردی که گاه از آنها با عنوان سنت‌های الهی، گاهی هم با عنوان هدایت تکوینی و تشریحی الهی یاد می‌شود نشان می‌دهد که جهان هستی و مخلوقات آن به حال خود رها نشده‌اند، بلکه مطابق حکمت و عدالت الهی بر همه کنش‌ها و واکنش‌های موجودات طبیعی، از جمله سوزاندگی آتش، و اندیشه و رفتار آدمیان، مانند نیکوکاری یا زشت‌کاری، اصول بنیادینی حاکم است. به همین دلیل برای ما آدمیان که برخی پدیده‌های جهان هستی به عنوان مساله شرآمیز ظاهر می‌گردد، بایستی چشمان خود را بازکنیم و ببینیم وجود چنین پدیده‌ای، مانند سوزاندگی آتش، یا جنایت‌گری برخی آدمیان، مطابق کدام قسم از قوانین و سنت‌های الهی دارای توجیه منطقی و لازم خود هست نه اینکه چون ما از سوی چنین شروری زبان دیده‌ایم، پس حکمت و عدالت الهی مورد تردید قرار گرفته است. به عبارت دیگر، این طور به نظر می‌رسد که مطابق اصل حکمیانه قانونمندی نظام هستی، وجود انواع شرور، اعم از شرور طبیعی، مانند زلزله، و شرور اخلاقی، مانند فتنه‌گری و

جنگ‌ها، در نهایت به جعل بالذات الهی‌اند، یعنی بایستی در جهان طبیعت زلزله رخ دهد و فاعل آن هم خداست، و برخی انسان‌ها هم، می‌توانند آزادانه به ظلم، فتنه‌گری و جنگ‌ها مبادرت ورزند، که مطابق اصل اختیار داده شده به آنهاست، با این ملاحظه که لازمه اختیار آنها توانایی بر انجام خیر و شر، هر دوی آنهاست نه اینکه صرفاً مجبور به ارتکاب شر باشند. به همین دلیل، به یک معنای دقیق فاعل نهایی شرور اخلاقی ما آدمیان نیز خداست، زیرا این خداست که با اعطای موهبت اختیار، موجبات ارتکاب شرور و انجام خیرات را به ما داده است، در حالی که می‌توانست ما را مختار نیافریند. اما چرا خدا ما را مختار آفرید که بخشی از هزینه چنین آفرینشی ظهور انواع شرور باشد، چون آفرینش انسان‌های مختار، که آزادانه راه سعادت و شقاوت را انتخاب می‌کنند، ارزشمندتر و برتر است از آفرینش انسان‌های مجبور یا انسان‌های مختاری که صرفاً به خیر تمایل دارند. زیرا در حالت اخیر نه عظمت آفرینش الهی هویدا می‌شود نه ارزش کمال‌طلبی و سعادت جویی او، در حالی که آفرینش انسان‌های مختار قادر به انجام خیر و شر واجد هر دو مزیت هست.

لزوم گوش دادن به ندای وحی

یکی دیگر از بصیرت‌های لازم در نگاه به مساله شر و ترکیب آن با دیگر رویکردها، لزوم گوش دادن به ندای وحی است؛ یعنی درباره برخی شروری که فهم ماهیت آنها ممکن نیست، منطقی آن است که ببینیم در این خصوص کتاب الهی به عنوان سخن خدا چه می‌گوید. اتخاذ چنین رویکردی چند اهمیت اساسی دارد؛ اول اینکه دامنه دانایی ما محدود است (اسراء/۸۵)، در حالی که چون یک جنبه مساله شر فاعلیت الهی است، ما با دانش محدود خود نمی‌توانیم همه جوانب آن را درک کنیم. دوم اینکه جنبه وثاقت سخن وحی درباره وجوه پنهان برخی شرور موجب اطمینان قلبی و افزایش ایمان و صبوری ما می‌گردد. سوم اینکه ما را از درماندن در حیرت و احتمالاً نوعی یاس و ناامیدی نجات می‌دهد. پس پناه بردن به ندای وحی در مورد برخی شرور پیچیده و آموختن از کتاب الهی بسیار راه گشاست. برای نمونه، مواردی چون مرگ، از نمونه‌های شرور دهشتناکی است که ظاهراً همه امیدهای دنیوی و آرزوها و آمال ما را بر باد می‌دهد. بدتر از آن این است که آدمی با عقل محدود خود نه ماهیت خود رخداد مرگ را می‌داند، و نه به طور دقیق می‌داند که پس از مرگ برای او چه چیزی رخ خواهد داد؛ بلکه تنها ندای وحی است که هم ماهیت مرگ را به دقت تبیین می‌کند و هم اینکه می‌گوید تکلیف انسان در حیات اخروی، براساس آنچه که در این دنیا کسب کرده است، چه خواهد شد. چنین بصیرتی هم چنین موجب درک بهتری از برخی شروری می‌شود که در زندگی دنیوی گرفتار آنها هستیم، ولی با عقل بشری خود قادر به رازگشایی از فلسفه آنها نیستیم. برای مثال یک فرد متولد شده معلول مادری زادی، ممکن است نتواند بداند که معلولیت او کفاره کدام گناه اوست؟ یا اگر او در قبال معلولیت خودش تقصیری ندارد، بلکه پدر و مادرش گناهکارند، همواره با این پرسش مواجه است که چرا عواقب گناه والدین او بایستی بر دوش او باشد و همه زندگی دنیوی او را تیره و تاریک گرداند؟ در چنین مواردی اگرچه پاسخ‌های متفاوتی وجود دارند، اما این طور به نظر می‌رسد که جهل ما و فرد معلول به فلسفه وجود قانون‌مندیقانون‌مندی‌های خاص جهان، و اینکه قرار نیست چنین قانون‌مندیقانون‌مندی‌هایی درباره برخی افراد استثنا بردار باشد، می‌تواند ما را به پناه بردن به صدای وحی دعوت کند. زیرا واقعاً با عقل محدود بشری نمی‌توان از فلسفه چنین شروری رازگشایی کرد، بلکه تنها با ایمان به خدای عادل، حکیم و مهربان که سعادت دنیای دیگر را برای جبران سختی‌ها و شرور این دنیای ما، به‌ویژه افرادی مانند آن معلول، تقدیر کرده است، هم می‌توان سختی‌های چنین معلولیتی را کاهش داد، هم شکیبایی بیشتری داشت و هم حتی به شفای الهی در این دنیا و افزایش سعادت اُخرتی امیدوار بود.

تجربه عملی شرور و نتایج آنها

پیچیدگی و تودرتو بودن ابعاد مختلف شرور و تاثیرگذاری فزاینده آن بر زندگی انسان گاهی موجب تردید موقتی در حکمت الهی و حتی ناامیدی از رحمت خدا می‌شود. در عین حال برای اکثر ما آدمیان موارد متعددی رخ داده است که پدیده‌ای را که به ما زیان زده است، شر تلقی می‌کنیم اما با گذر زمان و انباشتن تجربیاتمان، متوجه می‌شویم چنین پدیده به ظاهر شرگونه، به معنای واقعی خیر بوده و موجبات برکات متعددی در زندگی ما شده است. اهمیت این مساله از آنجاست که ما آدمیان عمدتاً از منظر عینک و منافع بشری خود، آن هم در شرایط کنونی، پدیده‌هایی را که آسیب زننده به ما هستند، شر می‌دانیم. اما اگر تجربه دیگران، نه فقط آدمیان بلکه دیگر مخلوقات را از آن شرور بدانیم، و کارکرد چنین پدیده‌هایی را فقط به زمان حال محدود نکنیم بلکه به بسط تاریخی آن در طول و عرض زندگی خود و دیگران توجه کنیم، یعنی تلاش کنیم مدتی با پدیده شر به طور عملی زیست کنیم، در بیشتر موارد بسط نتایج بعدی چنین پدیده‌هایی نشان می‌دهند که نه همه آنچه ما شر می‌دانستیم واقعا شدند، و نه همه آنچه که خیر می‌دانستیم واقعا خیرند. پس می‌توان استدلال کرد که تجربه عملی برخی پدیده‌های ظاهراً شر در طول سالهای زندگی ماست که عملاً نشان خواهد داد چنین پدیده‌هایی واقعا شر بوده‌اند یا اینکه خیرهایی بوده‌اند که در لباس شر ظاهر می‌شدند.

چگونگی ترکیب و تلفیق پاسخ‌ها

بیان اشکالات برخی پاسخ‌های داده شده به مساله شر و توجه به برخی توانمندی‌های برخی پاسخ‌ها با نظر به تنوع طولی و عرضی و شدت کمی و کیفی شرور، ما را به ضرورت ترکیب و تلفیق آنها رهنمون می‌شود. زیرا تنها با ترکیب وجوه کارآمد پاسخ‌های داده شده است که می‌توان به پاسخ نهایی مساله شر تقرب جست. در اینجا منظور از رویکرد ترکیبی و تلفیقی آن است که از همه توانمندی‌های پاسخ‌های داده شده استفاده گردد و ضعف برخی پاسخ‌ها با پاسخ دیگر برطرف گردد و همچنین پاسخ‌های موجود در تعامل متقابل باهم بکار گرفته شود؛ به این معنی که یک پدیده شرآمیز از وجوه مختلفی نگریسته شود و تلاش شود از هر یک از وجوه متصور، برای آن پاسخی تمهید گردد و نهایتاً پاسخ‌ها با هم ترکیب گردند. برای مثال اگر شر الف برای ما رخ دهد، باید ببینیم چنین شری صرفاً شری طبیعی است یا اخلاقی یا دارای هر دو وجه است. اگر صرفاً شری طبیعی بود، باید بررسی کنیم مربوط به کدام کارکرد و قانون‌مندی جهان طبیعت است و اینکه آیا شر الف فقط برای ما کارکرد شرآمیز داشته است یا اینکه افراد بسیار زیادی هم از آن آسیب دیده‌اند. همچنین بایستی تحقیق شود که آیا تغییر شرایط زندگی ما موجب مصون ماندن از آسیب‌های شر الف می‌شود یا اینکه در هرشرایطی ما در معرض خطرات آن هستیم. همچنین اگر شر الف، ظاهراً فقط شر اخلاقی بود، مانند بروز یک جنگ خانمان سوز، بایستی ببینیم وقوع چنین شری نتیجه چه علل و عواملی بوده، آنهایی که برانگیزنده جنگ بودند چگونه انسانی هستند؟ سودبرندگان و صدمه بینندگان از جنگ چه کسانی هستند؟ و چنین جنگی در زندگی همه انسان‌های درگیر به طور مستقیم و غیرمستقیم چه تاثیراتی را برجای گذاشته است؟ وقتی چنین پدیده‌ای از زوایای مختلف نگریسته شود، امکان رویکرد تلفیقی و ترکیبی نیز فراهم می‌گردد. در مورد مثال جنگ، دقت در ابعاد مختلف آن نشان می‌دهد که وقوع آن می‌تواند هم به سنت‌ها و قانون‌مندی‌های الهی مرتبط باشد، هم ابزاری برای کیفر گناهکاران و هم راهی برای آزمون و تعالی معنوی نیکوکاران باشد. همچنین چون چنین پدیده‌ای دارای عواقب اخروی است، خدا برخی نتایج آن را در آخرت متجلی خواهد ساخت. همچنین در

مورد شرور اخلاقی چون تولد کودک ناقص الخلقه، اگر چه فهم همه ابعاد آن کار آسانی نیست، اما می‌توان از یک منظر آن را نتیجه حاکمیت قانون‌مندی الهی در جهان دانست که لایتغیر است، که تولد کودک معلول به موجب آن توجیه می‌شود. از سوی دیگر، به کیفر والدین ارتباط دارد که بابت گناه خود هم در این دنیا و هم در آخرت عقوبت می‌شوند. از جهت سوم به مساله آخرت باوری اشاره کرد که محدودیت این دنیا برای تجلی نتایج خیرات و شرور، موجب آن شده است تا خدا اجر تحمل شرور توسط چنین انسان‌هایی را به نحو شایسته در آخرت اعطا نماید. در برخی موارد هم برخی پدیده‌هایی که ظاهراً بعنوان شر طبیعی لحاظ می‌شوند از آنجا که فاعل حقیقی آنها خداست، چه بسا بتوان آنها را به عنوان شر اخلاقی هم لحاظ کرد. بنابراین، مواردی طبیعی چون سیل و زلزله، اگرچه مطابق قانون‌مندی جهان طبیعت رخ می‌دهند، اما لزوماً موجب تاثیرگذاری بر زندگی همه افراد آسیب دیده می‌شوند نه اینکه فقط بی‌گناهان کشته شوند، چه بسا سیلها و زلزله‌هایی که در آنها گناهکاران متعددی هم کشته می‌شوند.

خلاصه اینکه ذووجه بودن مساله شر و دخالت اراده و فاعلیت الهی در نحوه تحقق آن و ناچیزی دانایی ما، مانع شناخت همه ابعاد آن هست، با این حال با ترکیب راهکارها و پاسخ‌های ممکن و موجود می‌توان به شناخت بهتری از آن تقرب جست. بنابراین عمده نکات رویکرد تلفیقی و ترکیبی به قرار زیر است:

۱. ضرورت تفکیک شرور طبیعی، اخلاقی و مابعدالطبیعی از یکدیگر.
۲. توجه به اینکه برخی ظاهراً طبیعی، ممکن است دارای وجه اخلاقی هم باشند.
۳. توجه به دامنه تاثیرگذاری شرور هم در بستر زمان و مکان و هم تنوع افراد آسیب دیده و سودبرنده از آن.
۴. توجه به کارکردهای مختلف پدیده‌هایی که شر تلقی می‌شوند، یعنی ممکن است دارای کارکردهای خیری برای دیگران نیز باشند.
۵. توجه به اینکه برخی شرور اخلاقی یا نتیجه افعال اختیاری خود ما هستند، یا بعنوان عقوبت گناهان ما هستند، یا ابزار آزمون الهی و تعالی معنوی انسان‌های مختلفی‌اند.
۶. توجه به اینکه وجود شرور موجب ارزشمندی و تجلی و برجستگی خیرات می‌گردد.
۷. توجه به اینکه اگرچه شرور نهایتاً متعلق جعل بالذات الهی‌اند، اما قصد بالعرض خدایند؛ یعنی خلق شرور برای هدف و منظور دیگری است مانند آزمون انسان‌ها و به همین دلیل وجود شرور دارای منطبق خاص خود است.
۸. اهمیت این نکته که شرور لازمه آفرینش انسان مختار هستند و نشان دهنده بزرگی و عظمت خلقت الهی.
۹. توجه به این نکته که لازمه تربیت معنوی انسان ابتلای به سختی‌ها و شرور است نه تن آسایی.
۱۰. اهمیت این نکته که ماهیت اکثر شرور در طی زندگی انسان در بستر بسط تاریخی شناخته می‌شود، لذا منطقی است تا درباره بیشتر شرور قضاوت خود را تا ظهور بیشتر نتایج آن به تعویق اندازیم.
۱۱. اهمیت اینکه نگاه ما به شرور از منظر منافع و عینک بشری است. چه بسا اگر عینک الهی داشتیم و از منظر سردمی به شرور موجود می‌نگریستیم، ممکن بود آنها را طوری دیگر ببینیم.

اکنون می‌توان گفت منظور از رویکرد ترکیبی و تلفیقی آن است که در نگاه به شرور، حتی مصادیق فردی آن، تا آنجا که ممکن است پاسخ‌ها و راهکارهای مزبور را به طور ترکیبی مورد استفاده قرار دهیم. در این صورت به فهم بهتری از مساله شرور تقرب حاصل خواهیم کرد.

نتیجه‌گیری

پیچیدگی مساله شرور و ناتوانی ما از درک همه ابعاد آن و به‌ویژه جهل ما به ماهیت نقش فاعلیت الهی در آن، همواره تهدید کننده رویکرد خداباوری توحیدی است. در مواجهه با این چالش، راهکار منطقی آن است که شرور طبیعی و اخلاقی با نظر به همه جوانب آنها و به‌ویژه در بستر بسط زمانی و مکانی‌شان مورد مطالعه قرار گیرند. ترکیب جوانب مختلف مساله شرور موجب می‌شود تا ما کارکردها و زوایای پیدا و پنهان آنها را به تدریج شناسایی کنیم. پس اهمیت رویکرد تلفیقی برای دفاع از منطق عقلانیت سنت خداباوری آن است که اولاً از همه قابلیت‌های بشری، عقلانی، وحیانی، تجربی، زیستی، تاریخی و نظایر آنها برای فهم ویژگی پیچیده مساله شرور استفاده می‌کند. در واقع، برای رویکرد ترکیبی و تلفیقی محدودیتی در استفاده از پاسخ‌های جدید از منظر جدید وجود ندارد؛ زیرا مساله شر دارای چهره‌های متعددی است که لازمه فهم رازآلودگی آن استقبال از همه پاسخ‌های ممکن است اما در ساختاری تلفیقی و ترکیبی که موفقیت بیشتری را برای ما به ارمغان دارد. ضمن اینکه اتخاذ چنین رویکردی همواره آینده را برای ما همچون افقی گشوده بازگذاشته است تا شروری که اکنون پاسخ قانع کننده‌ای ندارند در پرتو تلاش‌های بشری آینده رازگشایی شوند و شناخت بهتری از آنها به دست آید. نهایتاً اینکه اگرچه با گسترش دانش بشری، هر روزه زوایای جدیدی از مساله شر علیه سنت خداباوری توحیدی طرح می‌گردد، با این حال اندیشمندان متعلق به این سنت نیز آینده و افق‌های گشوده‌ای پیش رو دارند تا با بسط دیدگاه‌ها و تجربیات و بصیرت‌ها و ترکیب و تلفیق آنها، پاسخ‌های جدیدی را تدارک ببینند. پس، سنت خداباوری توحیدی هیچگاه در مواجهه با تهدیدات مساله شر، ناتوان نبوده، بلکه آینده گشوده‌ای پیش روی خود دارد.

تشکر و قدردانی: موردی از سوی نویسنده گزارش نشده است.

تأییدیه اخلاقی: موردی از سوی نویسنده گزارش نشده است.

تعارض منافع: موردی از سوی نویسنده گزارش نشده است.

سهم نویسندگان: کلیه مراحل نگارش توسط قدرت‌اله قربانی انجام شده است (۱۰۰٪).

منابع مالی: موردی از سوی نویسنده گزارش نشده است.

منابع

- Adams MM (1986). Redemptive suffering: A christian solution to the problem of evil. In: Wainwright W, Audi R, editors. Rationality, religious belief, and moral commitment: New essays in the philosophy of religion. New York: Cornell University Press.
- Alston WP (1991). The inductive from evil and the human cognitive condition. Philosophical Perspective. 5(Philosophy of Religion):29-67.
- Boethius AMS (1969). The Consolation of Philosophy. Watts VE, translator. London: Penguin Books Ltd.
- Helli H (1975). DALA'EL AL-SEDGH (Volume 2). Qom: Basirati Bookshop. [Arabic]
- Hick J (1997). The philosophy of religion. Saleki B, translator. Tehran: Hoda International Publication. [Persian]

- Kolehini M (1943). Kafi Principles (Volume 8). Ghaffari AA, editor. Tehran: Dar-ol-Kotob Eslamieh. [Persian]
- Majlesi MB (1982). BAHAR AL-ANVAR (Volume 7). Beirut: Alvafa Institute. [Arabic]
- Motahari M (1993). Justice of God. 7th Edition. Tehran: Sadra. [Persian]
- Peterson ML, Hasker W, Reichenbach B, Basinger D (1997). Reason and religious belief: An introduction to the philosophy of religion. Naraghi A, Soltani E, translators. Tehran: Tarh-e No. [Persian]
- Peterson ML (1998). God and evil: An introduction to the issues. London: Routledge.
- Plantinga A (1977). God, freedom and evil. Grand Rapids: Eerdmans.
- Plantinga A, Mackie JL, Hick J (1995). Philosophical words (collection of articles). 1st Edition. Soltani E, Naraghi A, translators. Tehran: Serat Cultural Institute. [Persian]
- Pourmohammadi N, Salehi SMH, Khosravani M, Haqqani Fazl M (2019). About evil: Translation of selected articles in philosophy and theology of evil; traditional theology (Volume 1). Qom: Ketab-e Taha. [Persian]
- Rowe W (1979). The problem of evil and some varieties of atheism. American Philosophical Quarterly. 16(4):335-341.
- Sheykh Mofid (1993). TASHIH ETEGHADAT AL-EMAMIEH. 1st Edition. Qom: Almotamer Alalemi Lelsheykh Almofid. [Arabic]

پی‌نوشت

¹ توضیح این مساله لازم هست که رویکرد نویسنده بطور کلی به مساله شر، رویکرد جعل بالذات و وجودی است، که ممکن است در تقابل با شروری باشد که عدمی به نظر می‌رسند. به نظر می‌رسد اگرچه برخی شرور، مانند کوری، بیماری و جهل، ظاهراً جنبه عدمی دارند، اما در تحلیل نهایی، قابل استناد به خدا بوده و جعل بالذات الهی‌اند، زیرا حتی با وجود دخالت انسان در تحقق برخی از این شرور، تا اراده الهی بر تحقق آنها تعلق نگیرد، موجود نمی‌گردند. پس، عدمی دانستن شرور عمدتاً ناشی از نحوه نگرش ما به آنهاست نه آنکه واقعا عدمی باشند.

